

آتش افروخته ام

می لرزم

شب

دراز است

و می ترسم از اندوخته ی اندکِ هیزم هایم.

□

گرم نمی خواهی کرد

دست هایم را

با هیزم انگشتانت؟

[]

کاش می دانستی:

شب

دراز است

از عمر من از بافه ی گیسوی تو طولانی تر

و مرا (گمشده در تاریکی)

دو چراغ است فقط (پنجره ی مژگان).

-----

واشینگتن، ۲۷ اسفند ۹۳